



شهید محمدجواد تاجیک

ولادت: ۱۳۴۴/۳/۱۰، استان تهران

پذیرش در رشته تاریخ

شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۲، جزیره مجنون، عملیات بدر

جاویدالاثر

#### زندگی نامه

شهید محمدجواد تاجیک در دهم خرداد ۱۳۴۴ در شهر تهران به دنیا آمد. با اوج گیری انقلاب اسلامی با این که نوجوانی بیش نبود، در حرکت های اسلامی شرکت فعال داشت و پس از پیروزی انقلاب به فعالیت های سیاسی خود بیش از پیش ادامه داد و با تشکیل بسیج مستضعفین به عضویت ارتش بیست میلیونی در آمد.

در سال ۱۳۶۰ به جبهه های غرب و سپس کردستان اعزام گردید و در اواخر سال ۱۳۶۱ در جبهه گیلان غرب بر اثر عبور خودرو از روی مین، از ناحیه پا به شدت مجروح شد. در سال ۱۳۶۳ در کنکور شرکت کرد و با رتبه ای عالی در رشته تاریخ دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد و در همان ایام از طریق بورسیه تحصیلی به منظور بازدید از کشور هندوستان معرفی شد، ولی زمانی که متوجه شد حمله ای در پیش است، به سوی جبهه شتافت. او سرانجام در بیست و دوم اسفند همان سال در شرق دجله و در عملیات بدر به شهادت رسید و جاویدالاثر شد.

#### فرازی از وصیت نامه

سخن گفتن از «مرگ» برای انسان از دیرباز سخت بوده، ولی مرگ در راه خدا نه تنها پوچ و بی ارزش نیست، بلکه فنا شدنی خوب و با ارزش است. انسان یک بار بیشتر نمی میرد، چه بهتر این مردن در راه الله باشد. چنین انسانی هرگز خود را تنها، بی پناه و سرگردان، پوچ و بی ارزش نمی یابد؛ بلکه خود را ذره ای بی انتها وابسته به ابدیتی بی پایان،

عظمتی باشکوه و کمالی بی‌غایت و بی‌نهایت می‌یابد. او خود را موجودی می‌داند که با ابدیت پیوندی جاودانه دارد، موجودی که هرگز به نابودی کشیده نمی‌شود و حتی مرگ او در حقیقت آغاز دورهٔ جدیدی از حیات است.

خدایا! هر چه بخواهم، کم است و هر چه بگویم، ناکافی است و هر چه بشنوم، ناقص و هر چه درک کنم، ناکامل و هر چه حس کنم، کم محسوس و هر چه ببینم نامعلوم است؛ پس خدایا! آن چه را به من ده که با آن تو را درک کنم.

پدرم! درود بر تو که چونان ابراهیم، فرزند خویش را به فرمان خدای بزرگ به قربان‌گاه فرستادی. بدان و آگاه باش که اسماعیل هرگز از فرمان خداوند سبحان سر باز نمی‌زند و مرگ در راه او را جز سعادت نمی‌داند.

مادر جان! گریه نکن، بخند و خوشحال باش؛ زیرا در راه هدفی مقدس گام برداشته‌ام و جان من هدیه‌ای برای امام خمینی بت شکن است. امکان دارد اتفاقی بیفتد که جنازهٔ من به دست شما نرسد، در این صورت به یاد شهادی کربلا باشید. به بهشت زهرا (س) بروید که آن جا هم‌چون من هزاران است.

وصیتم به پدر، مادر، خواهران و برادرانم این است که بعد از شهادتم سیاه نپوشند. خوب می‌دانید که قلب و روحم پیش معبودی بوده است که از همه کس به او نزدیک‌تر بودم و من فکر نمی‌کنم که زندگی در این جهانی که نفاق و دورویی و شرک همه جا را گرفته، گوارا باشد.